

## به جواب نوشته آقای صبار با تیتیر « تداعی مقالات گذشته »

جای مسرت است در این اواخر نوشته ای را از قلم آقای علی شاه صبار در سایت وزین سیمای شغنان اقبال نشر یافت، و من هم توانستم آنرا مطالعه کنم و نکات جالبی را در آن در یافتم. تبادل نظریات و تجربیات، گفتگوی مداوم و سازنده میان اهل خبره، گفت و شنود باز و مثبت، ارج گذاری برای نظریات نویسندگان، انعطاف پذیری در جهت نظریات موجه، اکادمیک و معقول، همه و همه، مسبب انکشاف زبان و ادبیات شغنانی است.

عکس این، گریز از واقعیت ها، طفره رفتن از حقایق، چشم پوشی از نظریات سازنده دیگران، پا فشاری در مورد نظریات شخصی، عدم انعطاف پذیری، رجحان بر دیگران، خود پسندی، عدم توجه به اصطلاحات محیط اکادمیک، استناد به اصطلاحات عوامانه که در محیط اکادمیک کاربرد ندارند، و دیگر اعمال منفی باعث رکود زبان گردیده که نه تنها اشخاص دست اندر کار از این ناحیه متضرر می گردند، بلکه تمام افراد جامعه زبانی در این عرصه صدمه می بینند، و این خود یک جفای فرهنگی در قسمت رشد زبان و ادبیات است.

بنابراین، از تمام اشخاص دست اندر کار، دعوت بعمل می آید تا مانند آقای صبار چیزی بنویسند، و قناعت مردم را (مردم شغنان را که ۹۰ فیصد اهالی اش با سواد هستند) فراهم نمایند. من شخصاً، از آقای صبار سپاسگذارم که داشته های خویش را از انظار دیگران پوشیده نگاه نداشت، و آنچه که در مورد زبان شغنانی در مخیله اش بود، آنرا از دیگران دریغ نداشت و از طریق نوشته هایش آنرا برای مردم رساند.

در این نوشته کوشش می کنم، تا در مورد بعضی از نظریات آقای صبار را مورد مذاقه قرار دهم. از آقای صبار تقاضا بعمل می آید، تا این نوشته را دقیق مطالعه کند.

من در همان روز نخست خواستم جوابیه ای را در مقابل آن نوشته کنم، اما بنا به مصروفیت های کاری، این روند به تعویق افتاد.

ضمناً، مصروف نوشتن کتابی تحت عنوان «آوا های موجود در زبان شغنانی و انتخاب نویسه ها برای آنها» بودم و در ظرف یکماه توانستم این کتاب را در (۹۰) صفحه بنویسم. اکنون، ویرایش این کتاب در حال صورت گرفتن است و امید وارم که بعد از مطالعه مواد مندرج این کتاب توسط دانشمندان و پروفیسران افغانی مقیم در دیگر کشور ها و پروفیسران دانشگاه کابل، و احتمالاً پروفیسران دانشگاه دولتی خاروغ در تاجیکستان، کتاب متذکره چاپ گردیده و از طریق سایت وزین سیمای شغنان به نشر سپرده خواهد شد.

این کتاب در بر گیرنده تمام موارد پیرامون آوا های موجود در زبان شغنانی است و امید وارم که برای نسل بالنده و پویای شغنان زمین مثمر ثمر واقع گردد.

## اما در مورد نوشته آقای صبار:

بصورت کل گفته می توانم نوشته آقای صبار حاوی کدام موضوع تازه نبوده و همه نظریات تکراری در آن به نظر می خورد. به گفته آقای صبار نوشته اش « تداعی گر » نوشته های قبلی در مورد الفبای زبان شغنائی بود.

در اینجا می خواهم روی بعضی از اصطلاحاتی که جناب صبار آنرا در مقالاتش تبارز داده، مکثی داشته باشم.

اصطلاح « سه یار دبستانی » را در قسمت توافق سه تن از نظریه پردازان (پوهندوی دکتور نصرالدین شاه پیکار، دکتور نور علی دوست، و نوروز علی ثابتی) در مورد الفبای زبان شغنائی بکار می برد. و این اصطلاح تلمیحی از قصه سه یار دبستانی در عصر سلجوقیان است که گویا « نظام الملک وزیر سلجوقی، عمر خیام، و حسن صباح » یار دبستانی بوده و در یک کلاس درس خوانده اند. تحقیقات جدید نشان می دهد که این یک قصه ساختگی بوده، و قرین به حقیقت نیست.

به هر حال، بکار بردن اصطلاح سه یار دبستانی، برای دوکتور پیکار، دوکتور دوست، و ثابتی، در واقعیت امر یک اصطلاح استهزا آمیز است. شخصی چون استاد پیکار که دارای درجه تحصیلی دوکتورا، و رتبه علمی و اکادمیک « پوهندوی»، و شخصی چون نور علی دوست که دارای سند تحصیلی دوکتورا است، چگونه یار دبستانی با ثابتی می شوند؟

این دو شخص هم از نقطه نظر سن و سال، هم از نقطه نظر درجه تحصیلی و هم از نقطه نظر تجربه، بر ثابتی تقدم دارند. آوردن ثابتی و این دو شخص برازنده دیگر در یک کتگوری، سواستهزا، معنی دیگری را نمی رساند.

اگر منظور آقای صبار، از نقطه نظر طرز دید و بینش و توافق در مورد الفبای زبان شغنائی باشد، و از این زاویه این سه شخص را در یک رده قرار داده و آنرا سه یار دبستانی خوانده، این نظریه اش تا حدی درست به نظر می رسد.

اما، نوشته های آقای صبار حاوی نکات طنز آمیز بوده اند، از آن جمله، در یک نوشته دیگرش، تمام نظریه پردازان در قسمت زبان شغنائی را بنام « تکه داران الفبا » یاد نموده بود.

منظور آقای صبار هر چیزی که بوده، در این مورد زیاد نمی پیچم و از آن صرف نظر می کنم؛ و در اینجا، نکات کلیدی و عمده نوشته اش را مورد مذاقه قرار میدهم که به درد بخور برای همه شغنائی خواهد بود.

آقای صبار در نوشته اش گفته است که این آخرین استدلال او در مورد الفبای زبان شغنانی خواهد بود و دیگر چیزی برای ابراز نظر در چانته اش (بقول خودش) باقی نمانده است.

زبان حیثیت یک شی زنده را دارد و همیشه در حالت پویایی قرار دارد و یک پدیده متحول است، نباید به آن صیغه « رکود » و یا « ایستایی » قایل شد. این بدان معنی است که ما نباید معلومات در مورد زبان را در حد یک « چانته » محدود بسازیم، و به آن تکافو کنیم و بگوییم که دار و ندار زبان ما، فقط منحصر بر همین یک چانته است، و آن هم در خدمت یک تن و یا دو تن قرار دارد.

باز هم در این جا امید واری هایی وجود دارد که آقای صبار تمام مواد داخل چانته اش، یعنی تمام نظریات خویش را در خدمت دوستان ارائه نموده است. اما، بنده از این هراس دارم، که هرگاه نظریات مشار الیه نقد شوند، و ایشان هم همان نقد ها را بپذیرند (در صورتی که نقد ها پذیرفتی باشند)، دیگر صبار هم در چانته خود برای گفتن و یا نوشتن نخواهد داشت، و اگر بهانه ای برای جلوگیری روند توافق روی الفبای شغنانی موجود باشد، آقای صبار صد چانته دیگر را (خدا می داند که مملو از چه موادی خواهند بود؟) در خدمت خوانندگان قرار خواهد داد. ولی از نوشته آقای صبار استنباط می گردد که جناب ایشان هم موافق به توافق همگانی است. چنانکه نوشته است:

« ... همه شاملین در قضیه الفبای شغنانی، با شیوه خود شان انعطاف نشان دهند..... خوشبختانه، الفبای ما روز تا روز تکمیل می شود و به تفاهم همگانی نیز نزدیکتر، ولی خوش بینانه خواهد بود که بگوییم، بزودی دوستان، یکدیگر را خواهند پذیرفت.»<sup>۱</sup>

چون آقای صبار، نوشته اش را در مورد دو چیز؛ یعنی الفبا و املا، نگاشته است، من هم بالترتیب به نوشته اش جواب ارائه می دهم:

### الف – در مورد الفبا:

بنده کتابی را در این خصوص نوشته ام که (۹۰) صفحه را احتوا می کند، و در اینجا کوشش می نمایم بشکل مختصر بنویسم.

آقای صبار در مورد سه نویسه اظهار نظر نموده است: (ت، ث، ے)

دو نویسه اول (ت، ث) که هر دو دارای (چهار نقطه) هستند برای بار اول در سال ۱۹۳۵ توسط دانشمندان سندی و به کمک دانشمندان انگلیسی ابداع شدند. بعداً، سندی ها، نویسه «ت» را که دارای چهار نقطه بود، به سه نقطه آن را تغییر دادند (بدین شکل، = ث)، بعداً، آنرا بدین شکل

<sup>۱</sup> صبار، نداعی مقالات گذشته، ص ۲.

تغییر دادند (ث). آقای ظهوری از همان تغییر آخری ایکه بر این نویسه وارد شده، از آن کار می گیرد.

نویسه (ث) هم تا کنون کار برد دارد، ولی اینهم تغییر شکل یافته است. از جمله چهار نقطه این نویسه، یکی از آنها گرفته شده، و در زیر آن به شکل پندک نوشته می شود. مانند: **بث**

آقای نور علی دوست این دو نویسه را در الفبایش چنین نوشته است: **ث** | **بث**

چون کتاب های دست نویس، نویسندگان شغنائی از جمله ظهوری، این نویسه ها را به این ترتیب نوشته اند « **بث** (حرف «ث» پندک دار)، «ث» من هم به این نویسه ها توافق دارم.

فعلاً منظور ما انتخاب نویسه ها برای آوا های (δ) و (θ) می باشد. برای من اگر نویسه های «ث» و «بث» آوا نویسه برای آوای (θ) و نویسه های «ث» و «بث» آوا نویسه برای آوای (δ) انتخاب شوند، کدام مشکلی ندارم. هدف ما انتخاب نویسه ها برای این دو آوا در زبان شغنائی است، که بعضی ها آنها را با نویسه های عربی «ث، ذ» نوشته می کنند، تا این نقیصه را اشکال زدایی کنیم.

اما، از نقطه نظر حروف نگاری (typography) و خوش نویسی (calligraphy)، نویسه های **بث** و **ث** مطبوع به نظر می رسند.

انتخاب نویسه های (ث، ذ) هم چندان مشکلاتی را بیار نمی آورند. مانند نوشته آوای (g) با نویسه ها «گ» و «گ» در زبان های دری و پشتو از هم تفاوتی چندانی ندارد، همان خط (diacritics) بالای نویسه «گ» در زبان پشتو به پندک «گ» تبدیل شده است، این ناهمگونی اختلاف فاحشی را بیار نمی آورد.

آقای صبار گفته است که: در نوشتن نویسه (ث) بدون ضیاع وقت یک نقطه را بالای حرف (ث) می نویسیم. اما در قسمت نویسه « **بث** » گفته است که: هنگام نوشتن این نویسه، قلم ما بالا می دود و هم پایین، که این روند، آسان نگاری و زود نویسی ما صدمه میزند. این یک ادعای محض است. زیرا که قلم کمپیوتر دو نویسه را با یک کلیک، تایپ می کند. در قسمت آسان نویسی، زیبا شناسی، و خوش نویسی، نویسه « **بث** » بر نویسه « **ث** » از جحیت دارد. این برای بار اول نیست که نویسه ها هم در بالا و هم در پایین، علایم تمایز دهنده (نقطه ها) دارند. اول دو نویسه پشتو « **بث**، **رث** » هم در بالا و هم در پایین نقطه دارد. در الفبای وضع شده برای زبان منجانی هم آوایی که بین آوا های « **ش** » و « **چ** » است، به شکل « **پش** » دارای شش نقطه است (سه در بالا و سه در پایین)، آیا نوشتن نویسه « **بث** »، نسبت به نویسه « **پش** »، وقت گیر تر است؟ دیگر

نویسه ها هم در الفبای زبان خاوری (چترالی)، گلگتی، منجانی، سندی و دیگر زبان های شمال پاکستان وجود دارد. مانند: **چ گ ی غ ض ش ڙ**

در مورد دیدگاه های دیگر آقای صبار در مورد نویسه های (ث، و ذ) عربی با ایشان کاملاً موافقت دارم.

نکته: نور علی دوست، نویسه «ب» را برای آوا نویسه برای آوای «θ» در الفبایش ذکر نکرده است. آقای میرزا محمد عربزاد این نویسه را از ظهوری اقتباس نموده است. نور علی دوست آنرا اینطور نوشته است: **ب**

نویسه «ب» در زبان پشتو برای آوای لثوی-کامی – برگشتی (Velar-Retroflex) پشتو، نویسه انتخاب شده است، و نویسه «ب» که در پشتو است، هیچگاه با آوای (θ) قرابت ندارد، و این آوا با نویسه /t/ در الفبای آوانگاری بین المللی نوشته می شود. که با آوای /t/ فرق دارد.

من در مقالات گذشته و هم در کتابی که فعلاً روی آن کار می کنم، بحث مبسوطی را در این زمینه ارائه نموده ام.

در قسمت ادای عین آوا ها، گویندگان زبان های مختلف آنها را با مخارج (و یا جایگاه های) مختلف ادا می نمایند. مثلاً آوای های (d = د) و (t = ت) در زبان شغنانی دندانی هستند، در صورتی که این آوا در زبان انگلیسی لثوی (بیره ای) هستند.

آقای صبار، در مورد ایجاد «پندک»، در زبان شغنانی چنین ابراز نظر کرده است:

**« شکل «پندک» در واقعیت کاملاً حق انحصاری و خاص زبان پشتو بوده و اگر صرف در یک مورد از آن در زبان شغنانی کار بگیریم، این «پندک» بیچاره از تنهایی می میرد.»**

اول گفته **«شکل پندک»**، و «پندک» در واقعیت امر شکل نیست و از جمله علایم متمایز کننده (diacritics) به شمار میرود. در صورتی که اگر پندک حق انحصاری زبان پشتو است، در کدام جا گفته شده که این حق را زبان پشتو دارد؟ اگر اینطور است، پس نویسه های (خ، ځ، ر، ږ، ی) هم در زبان پشتو وجود دارند، چرا این نویسه ها از همان حق انحصاری بر خوار نیستند، و در زبان شغنانی از آنها استفاده می برید؟ علایم پندک و دیگر علایم متمایز کننده در زبان کُردی هم وجود دارد، مانند: (ل، و، ر).

حق انحصاری زمانی مطرح است، که اگر کشوری، یک نویسه را از کشور دیگر و یا زبانی از زبان دیگر اقتباس و یا دزدی (plagiarism) کند، در آنصورت همان کشور متهم به مودل سازی می گردد. ولی تا کنون چنین مواردی در جهان به نظر نخورده است. ایجاد نویسه های (پ، چ، ژ، گ) مربوط به زبان پارسی است که رودکی سمرقندی آنرا وضع نموده است. ولی تا

کنون پارسی زبانان ادعا نکرده اند که نوشتن و کار گرفتن از این نویسه ها حق انحصاری زبان پارسی است.

**این پندک بیچاره از تنهایی در زبان شغنانی می میرد:** این هم یک نظر غیر علمی است. اول صفت «**بیچاره**» و یا «**چاره دار**» چگونه بر یک سمبول قرار دادی اطلاق می گردد؟ دوم اینکه زبان به هر شکلی که باشد (زبان گفتاری، زبان نوشتاری و غیره) یک قرار داد اجتماعی است، و گویندگان و افراد یک جامعه زبانی آنرا «**زنده**» نگه می دارند. و اگر در این مورد توجه نکنند، حتی زبان زنده همان جامعه هم منقرض می گردد.

اما در مورد نویسه «**ے**»، آقای صبار چنین ابراز نظر نموده است:

«**این حرف، توسط آقای ثابتی در زبان ما استخراج و بکار گرفته شده است.... حضور مسلم و پر دامنه این «یا»ی ثابتی در زبان های دری و پشتو چندان منظم نبوده است. بر عکس در زبان اردو با کمی تغییر به فراوانی کاربرد دارد، نه بشکلی که ثابتی آنرا پیکره تراشی کرده است.... در پهلوی آن «یا»ی ثابتی، گویا جایگزین حرف «ی» حیدری و پامیرزاد است. در چنین حالتی پرسیده می شود که «یا»ی ثابتی وقتی که در شروع (واژه ها) احتمالاً آمده نمی تواند و خاصاً در وسط کلمه بیاید، چه قواره را بخود میگیرد؟ آیا در آنصورت به «ی» حیدری مراجعه شود و از آن کار گرفته شود و یا چطور؟»<sup>۲</sup>**

اولاً باید اذعان نمود که نویسه (**ی**) توسط حیدری و نویسه (**ے**) توسط ثابتی برای اولین بار در میان نویسه های پارسی - عربی (Perso-Arabic Scripts) وضع نشده اند، که بنام آنها مسمی گردند. نویسه «**ی**» از زبان پشتو اقتباس شده، و نویسه «**ے**» از زبان های عربی و اردو انتخاب گردیده است.

در زبان شغنانی آواهایی وجود دارند، که برای این آوا ها نویسه خاصی در زبان دری و پشتو وجود ندارند که از آنها نمایندگی کند، بناءً باید به زبان های بین المللی توسل جست تا این نقیصه رفع گردد. انتخاب نویسه های (ث، ڈ، ف و ...) این ادعا را به ثبوت می رساند. انتخاب نویسه «**ے**» هم روی همین دلیل در الفبای زبان شغنانی وارد شده است.

این نویسه را ثابتی پیکره تراشی نکرده است، زیرا که ثابتی «برنامه نویس» نیست تا آنرا در حافظه کمپیوتر برنامه نویسی کند. این نویسه قبلاً در سیستم اسکی (ASCII) ۳ موجود بوده و دارای کد نمبر (۰۶D۲) می باشد. پس این ادعای صبار یک نسبت دهی اشتباه است.

<sup>۲</sup> صبار، همان، ص. ۳

هرگز نویسه «ے» جایگزین نویسه «ی» حیدری و پامیر زاد نمی باشد. احتمالاً صبار نوشته های ثابتی را دقیقاً مطالعه نکرده است.

نویسه «ی» نمایندگی از آوای دفتانگ (ei) می کند: مثلاً در واژه های: وِبد (بید؛ درخت بید)، بېد (گم شد)، شېر (نام حیوان درنده) که متقدمین آنرا بنام یای مجهول یاد نموده اند.

آوای «ی» در زبان شغنانی در اول واژه ها نمی آید، صرف در موارد محدود، در آنصورت نویسه الف (ا) ماقبل نویسه (ی) می آید. مثلاً در واژه شغنانی (اېرون = ایران)، و یا در مواردی بحیث حرف ندا (Interjection) از آن کار گرفته می شود. مانند:

ای خدای! (ای خدا، خدایا!)، و یا ای فراد (ای برادر). شغنانی ها بعضی از کلمات عربی را این قسم تلفظ می کنند. مانند: (اېدوم = اعدام)؛ (اېمون = ایمان)

این آوا در زبان شغنانی در وسط واژه از پر کاربردترین آوا است، اما در آخر واژه ها صرف در موارد محدود استفاده می گردد. مانند: آوای «ی» (ei) در واژه های (آلی = جر شدن، کوچ کردن، ملاق خوردن)؛ بلی (بلی).

واژه «بلی» هم در زبان شغنانی در بسیاری اوقات از حالت دفتانگی (Diphthongal) می بر آید و به یک آوای تک صوتی بلند (Long Monophthong) تبدیل می گردد. مانند: بله (بله). در مورد نویسه «ے» بنده چنین ابراز نظر نموده است:

در زبان شغنانی نویسه الف (ا) در آغاز واژه ها بحیث کرسی برای آوا های (زبر، زیر، و پیش) در نظر گرفته شده است. همان سان که در زبان های عربی و دری مروج است. مانند: الهف (چند تا، قدری)، امېډ (امید)، آت، اته (و، حرف عطف).

در میان واژه ها، نظر به ضرورت نوشته می شوند. مانند: سیتن (ستون)، خنچ (کمانچه)، تئبپ (قروت)، ولی اغلباً در میان واژه ها از این علایم صرف نظر می گردد.

در آخر واژه، (واژه های مختوم به واکه ها)، نویسه (ه)، کرسی برای (زبر -)، نویسه (و) کرسی برای (پیش -) و نویسه (ے) کرسی برای (زیر -) است.

مانند: آگه (بیدار)، خخو (چرده، کبک زرین)، تماکے (تباکو).

در اینجا نویسه های (ه، و، ے) ساکت و یا غیر ملفوظ (Silent) هستند و صرف وظیفه آنها نگاهداشتن آوای واکه ها در آخر واژه است که چون این علایم در آخر واژه ها بی پای خود استاد شده نمی توانند که نویسه های برون خطی هستند، و در قالب نویسه هایی چون (ه، و، ے)

ظاهر می شوند، و این نویسه ها (ه، و، و ے) صرف حیثیت کرسی را در آخر این واژه ها نقش بازی می نمایند.

نویسه (ے)، فقط نمایندگی از آوای زیر (e -) می کند، و آنهم در صورتی که آوای واکه کوتاه زیر، در آخر واژه ها باشد.

واژه هایی که در زبان های دیگر به واکه کشیده « ای (i: ) ختم شده باشند، در زبان شغنانی اغلباً به واکه کوتاه (ـ) تلفظ می شوند. مانند: خالے (خالی)، جالے (جالی)، تماکے (تمباکو)، ثابتے (ثابتی)، بنپوه چے (شیوه چی) و غیره.

دیده شده است که بعضی نویسندگان، آوای واکه کوتاه در آخر واژه ها را با نویسه (ه) می نویسند. این روش از اشتباه خالی نیست. اول، نظر به قاعده وضع شده، نویسه (ه)، صرف کرسی برای آوای واکه زیر (ـ) در آخر کلمات است، بدینصورت، این نویسه را نباید بحیث کرسی برای واکه زیر (ـ) هم در نظر گرفت. دوم، اغلباً واژه های مختوم به واکه کشیده (ای) در دیگر زبان ها با نویسه (ی) نوشته می شوند. در زبان شغنانی جهت اصالت واژه اصلی باید همان نویسه (ی) را رعایت نمود. اما، چون، همان (ی) تلفظ اصلی خود را از دست می دهد، و بصورت کسره و یا واکه کوتاه تبارز می کند.

مثلاً واژه « خالی (Kholee) در زبان شغنانی (Khole) تلفظ می شود.

نوشتن واژه هایی چون، ژیوجگے (دوستی، دوست داشتنی)، فورجے (آورده است)، به شکل ژیوجگه، فورجه، اگر نوشته شوند، از اشتباه خالی نمی باشد.

اگر ما واژه های « خاله » و « ربابچه » را در نظر گیریم، این مشکل برای دیگران هم قابل درک می گردد. بعضی ها، بدون اینکه مسئله آوایی و واژگانی را درک کرده باشند، بزعم و سلیقه شخصی خود، در نوشتن واژه ها کدام قواعد خاصی را در نظر نگرفته، آنرا بزعم خود می نویسند و معنی واژه ها را دگرگون می سازند. مثلاً: نوشتن واژه های « خالی » و « ربابچی » دری را، بعضی ها که صیغه شغنانی برای شان داده باشند، آنها را بشکل « خاله » و « ربابچه » می نویسند. در این حالت، نویسه (ی) را به نویسه (ه) تبدیل می کنند. پس چرا همین واژه ها را به شکل (خالے) و (ربابچے) در زبان شغنانی نوشت؟ در این حالت، هم اصالت واژه حفظ می گردد و هم در شغنانی خوب خوانده می شود.

اگر این قاعده مراعات نگردد، واژه های « خالی و ربابچی » در زبان شغنانی به « خاله و ربابچه » عرض وجود نموده، و با واژه های شغنانی و دری (خاله = خواهر مادر) و « ربابچه = تصغیر رباب) مشتبه می گردند. بدین ملحوظ، این دو از هم تفکیک شوند، باید به روش زیر نوشته شوند.



خاله، خاله؛ ربابچه، ربابچه

حالا به ثبوت رسید که نویسه «ے» که از جانب ثابتی طرح گردیده، هیچگاه جایگزین نویسه «ی» حیدری و پامیرزاد نیست و صرف حیثیت کرسی را برای آوای (ـ) در آخر واژه ها است، و شبیه نویسه (ـه) غیر ملفوظ در واژه های (زنده و بنده) نقش بازی می کند.

اینکه جناب صبار، قواره این نویسه را خوش ندارد، آن گپ دیگر است. اما اگر آقای صبار هنگام ویرایش نوشته های شغنائی اش انتخاب قلم (font) را در مایکروسافت ورد (MS Word)، تغییر دهد، این نویسه بصورت زیبا نوشته می شود. فونت انتخابی برای زبان سندی و دیگر زبان ها غیر از دری و پشتو، (Times New Roman) است. اگر این فونت انتخاب نگردد، نویسه ها نا زیبا به نظر خواهند رسید.

### ب - در مورد املا:

آقای صبار موضوع دوم نوشته اش را در مورد املاهای زبان شغنائی اختصاص داده است. اما، موضوعی که مطرح نموده است، شامل املا واژه ها نمی گردد. باز هم همان مشکل آوا نویسی است.

من متیقن هستم که، کتابی که من در حال ویرایش آن هستم، جوابگو به این مسایل خواهد بود.

اما در اینجا بطور فشرده این موضوع را پیگیری می کنم.

صبار نوشته است:

« چیز دیگری که بنده را وا داشت تا کمی در باره اش فکر کنم، آن موضوع تلفظ و کاربرد حروف « واول » در زبان های دری و پشتو است، نمی دانم که در پشتو و بعداً آنگونه ای که حیدری در رساله خویش تذکر داده، نسخه برداری آن در زبان شغنائی است. در حالی که بحث « واول » زاده زبان انگلیسی است، و اگر ما در زبان های خود به این بحث نیازی می داشتیم، باید از خود، بر آن نام می گذاشتیم، و اگر نیازی نبوده، پس چه ضرورت به کاپی گری در زبان شناسی زبان های خود ماست،

## و حیدری هم بر این بحث در رسالهٔ خویش خیلی تأکید نموده و رساله اش را از صحبت در بارهٔ « واول» و «کانسوننت» پر نموده است.<sup>۴</sup>

نظریه پوهاند یمین عکس این قضیه است. قسمی که فرموده اند: رمزها و نشانه‌ها در هر زبان همه صوتی اند و این بدان معنی است که انواع دیگر وسایل مفاهمه از قبیل زبان اشاره ای، زبان علامه ای و زبان نگارش (الفبا) را از نگاه تعریف و شرح علمی زبان، نمی توان آنها را زبان قلمداد نمود.<sup>۵</sup>

پوهاند یمین در قسمت اجزای سازنده زبان صوتی که انسان از آن بمتابه ابزار افهام و تفهیم استفاده می کند، چنین بیان نموده است:

« واحد گفتار در همهٔ زبان‌ها « جمله » است. یعنی، انسان به هر زبانی که سخن می گوید آنرا با بیان جمله‌ها انجام می دهد. پس اجزای سازنده زبان صوتی عبارتند از: جمله، فقره، کلمه (واژه)، مورفیم (واژک)، و فونیم (آوا).

یعنی، اگر اجزای سازنده زبان گفتاری تجزیه گردند، در نتیجه آن به آخرین جز سازنده زبان که فونیم‌ها (آواها) است خاتمه می یابد و آوا دیگر قابل تجزیه نمی باشد.

علی محمد حق شناس، در کتاب آواشناسی (فونتیک)، در قسمت ارتباط « آوا» (که کوچکترین جزء سازنده زبان است) با خود « زبان» چنین ابراز نظر نموده است:

زبان‌شناسان عموماً زبان را بصورت مجموعهٔ پیچیده ای از نظام‌های مجرد و ذهنی تعریف می کنند که از جمله توانشهای (قابلیت‌های) <sup>۱</sup> مغز انسان بشمار می رود و برای ایجاد ارتباط بین افراد بشر بکار می رود. بنا براین تعریف، زبان یک پدیدهٔ مجرد و غیر مادی است. از سوی دیگر، آوا در حقیقت امواج هوا است که خود نوعی « ماده» محسوب می شود. در نتیجه، آوا یک پدیده مادی (فیزیکی) است که از طریق گوش محسوس می گردد و نمی تواند جزئی از نظام ذهنی زبان بشمار آید. با این وصف، آوا بصورت ماده ای که نظام‌های زبانی در آن نمودار می شوند با زبان رابطه پیدا می کند. ازینرو می توان گفت که: نسبت « زبان» با « آوا» همانند نسبت نُت‌های (نوت‌ها) یک دستگاه موسیقی است با صورت اجرای شده آن، (یعنی اجرای یک پارچه آهنگ با توالی قرار دادن همان نت‌ها مثلاً در پیانو).

و یا، آوا نشانه مادی، محسوس و گفتاری برای نظام‌های مجرد زبان است.

<sup>۴</sup> صبار، همان، ص. ۳.  
<sup>۵</sup> مارتینه، همان، ص. ۱۴.

همین آوا را نویسندگان دیگر بنام، واک، صدا، صوت، و یا فونیم نوشته اند که هدف همه این ها یکی است. پوهاند دکتر یمین میگوید:

« اگر چه این واحد های صوتی ( آوا ها)، به تنهایی بی معنا اند، ولی در درون واژه و واژک نقش معنایی را افاده می کنند و بطور عموم دارای خصوصیات و مشخصات چند می باشند. یعنی که فونیم واحد صوتی (آوا) بی معنی و بسیط و مشخص و مفارق زبان است. مفارق به این معنی است که به تنهایی این آوا معنی ندارند و اگر در واژه ای بجای یکدیگر استعمال شوند، معنی واژه را تغییر می دهند و یا در معنی واژه « فرق» بوجود می آورند. مثلاً واک های « چ » و « ج » به تنهایی معنایی ندارند ولی اگر در واژه جایگزین یکدیگر شوند، تفریق معنایی را در واژه بوجود می آورند. مثلاً اگر بجای واک (آوا) « چ» در واژه (چای)، آوای « ج » را جایگزین کنیم، یعنی (جای)، معنی متفاوتی را بوجود می آورد که کاملاً با واژه اولی هیچ ارتباطی ندارد. بدین ملحوظ، شناخت هر یک از آوا ها بصورت انفرادی، ضروری بنظر می رسد.

علی محمد حق شناس در قسمت رابطه آوا با خط می نویسد: خط مانند آوا به عنوان ماده ای که نظام های زبان را در خود منعکس می کند با زبان رابطه پیدا می کند. از این نقطه نظر، نسبت زبان با خط همانند نسبت طرح قالبین با صورت بافته شده آوست. ویا: خط نشانه مادی، محسوس و نوشتاری برای نظام ذهنی زبان است.<sup>۷</sup>

هر دو آوا و خط، پدیده های مادی و محسوس هستند که توسط گوش و چشم قابل حس اند، نمایندگی از پدیده ذهنی زبان می کنند. ویا قسمی که حق شناس گفته است: زبان یک پدیده ذهنی واحد است که با دو تظاهر مادی متفاوت (یکی گفتاری و دیگری نوشتاری)، عرض وجود می کند.

بطور عموم در زبان شغنانی سه گونه آوا (واک، صوت، و یا صدا) وجود دارند که به واکه ها، نیم واکه ها، و همخوان ها تقسیم می گردند. بگفته علی محمد حق شناس، تقسیم بندی آوا ها (واحد های زنجیری) به واکه و همخوان از بنیادی ترین و مهمترین طبقه بندی های آوایی است.<sup>۸</sup>

بنابر دلایل فوق، آقای حیدری، در قسمت تقسیم بندی آواها ی زبان شغنانی به واکه ها (واول) و همخوان ها (کانسوننت)، کار بنیادی را به منصفه اجرا گذاشته است.

اولاً، باید در یک زبان، تمام آوا های آن (اعم از واول و کانسوننت) تشخیص گردند، و سپس برای هر آوای مجرد، نویسه ای (گرافیم) انتخاب گردند.

<sup>۷</sup> حق شناس، آواشناسی، ص. ۱۴.

<sup>۸</sup> حق شناس، همان، ص. ۷۵.

در زبان شغنائی ۲۱ آوای واکه (واول) وجود دارد. که (۴) واکه کوتاه، (۶) واکه کشیده، و (۱۱) واکه دفتانگ وجود دارد. هم چنان در زبان شغنائی (۳۰) آوای همخوان (کانسوننت) وجود دارد که مجموعاً زبان شغنائی دارای (۵۱) صوت (آوا) می باشد.

در اینجا من بحث را به درازا نمی کشانم، اما در مورد چند اصطلاحی که صبار آنها ذکر نموده ضرور است که کمی مکث نمایم.

آقای صبار، تقسیم بندی آوایی را نا دیده گرفته، و صرف قاعده ای وضع نموده که بنام (ز زپ) و (یهو) آنرا نام گذاری نموده است. (ز زپ) برای واکه های کوتاه (short vowels) (ـَ، ـِ، ـُ) {زیر، زیر، و پیش} و (یهو) را برای آوا های کشیده (Long Vowels) (آه، اِه، وُ، ای، او) بکار برده است.

اگر تلفظ واکه با کشش محسوسی همراه باشد، آنرا واکه بلند می گویند.<sup>۱</sup> در زبان شغنائی، (۶) واکه کشیده وجود دارد. سه واکه کشیده (آ، ای، او)، در زبان های دری و پشتو مشترک اند. سه واکه دیگر آن در این زبان ها وجود ندارد. ولی با زبان های دیگر پامیری و زبان ازبیکی مشترکاتی دارند.

۱. صدای (آ = o: ) مانند: آش؛ ناش (زردالو)؛ شتا (سرد)
۲. صدای (آه = aa = α: ) برابر با صدای دو زیر، کشیده و باز؛ مانند: تهت (پدر)، نهن (مادر)
۳. صدای (اِه = ε: ) برابر با صدای دو زیر، کشیده و نیمه باز؛ مانند: تهر (سیاه)، دِهْد (جنگ)، سِهْدِچ (سنگریزه)، مِهْر (مهر و محبت)
۴. صدای (وُ = uu = ũ ) برابر با صدای دو پیش، نسبتاً کشیده تر و میانی مانند: (و) بون (ریش)، پُوست (پوست)، غُور (گوش)
۵. صدای (ای = i: ) پیشین، کشیده و بسته: بیو (یک)، خیش (تلخ)، خیر (شیرین)، چید (خانه)
۶. صدای (او = oo = u: ) پسین، کشیده و بسته: بورج (سنگ)، یورین (خرس)، توڈ (توت).

من مطمئنم که خیلی از نویسندگان که با اصطلاحات زبان شناسی بلدیت نداشته باشند، مفاهیمی چون واکه های پیشین، پسین، باز، نیمه باز، نیمه بسته، بسته، گسترده، میانی، گِرد، کوتاه، کشیده، دفتانگ، مونوفتانگ، تریفتانگ، دایگراف، ترایگراف، الوفون و غیره آشنایی ندارند و تا در نزد یک شخص متخصص درس نخوانده باشند، تفکیک این مسایل برای آنها مشکل است.

آقای صبار اگر بجای اصطلاح «کشاله» از اصطلاح «کشیده» و یا «بلند» استفاده کند، خوبتر به نظر می رسد. زیرا، این اصطلاحات دارای کاربرد در عرصه زبان شناسی است، اما

<sup>۱</sup> مارتینه، همان، ص. ۵۹.

اصطلاح «کشاله» را برای بار اول، آقای صبار بکار برده است. در انگلیسی اینها را بنام (Long Monophthongs) و یک آواهای تک صوتی کشیده یاد می کنند.

در اینجا به ثبوت رسید که در زبان شغنانی نه تنها سه آوای کشیده (کشاله و او، کشاله یایی و کشاله «ه» ای که صبار ذکر نموده) وجود دارد بلکه زبان شغنانی دارای (۶) آوای کشیده است. باز یای کشالی یعنی چه؟ در مقابل «ی» کشیده، کدام یای کوتاه وجود ندارد که یکی را کوتاه و دیگری را کشیده بنامیم.

اگر منظور صبار، از «یا» کشالی، همان یای مجهول (ی) باشد، این دسته بندی آقای صبار اشتباه است، زیرا، یای مجهول (ی) در کتگوری واکه های کشیده نمی آید و این «یا» در زیر کتگوری دفتانگ ها می آید.

آقای صبار می افزاید:

**«... اکنون – و یا در گذشته، دوستان ما دست به ابداعی زده و برای حل معمای «کشاله»، حروف زنده را بکار گرفته اند که آن حروف بطور عمده، عبارتند از: «ی، ه، و» می باشند...»<sup>۱۰</sup>**

جناب صبار، اولاً، تفکیک آواهای کشیده را یک «معما» می داند، که برای حل این معما از **حروف زنده** استفاده کرده اند.

اولاً باید از آقای صبار باید پرسید که آیا حروف هم به **حروف زنده و مرده** تقسیم بندی می شوند؟ این یک نظریه قابل تأمل است.

آواهای «و» و «ی» خود شان آواهای کشیده هستند. مثلاً در واژه های (خون) و (دین). در عربی این آواها را بنام حروف علت یاد می کنند.

حرف علت گفت صرفی واو و الف و یای را هرکه را دردی رسد ناچار گوید «وای» را کشاله یایی، کشاله و او، و کشاله هدی، مفاهیم نادرست هستند. باز اینکه اصطلاحات (کشاله های زبری، کشاله های زبری، و کشاله پیشی) اصطلاحات دقیق تر هستند، و بنام واکه های کشیده زبر، کشیده زیر، و کشیده پیش) یاد می گردند.

پس از جمله (۶) آوای واکه موجود در زبان شغنانی، سه تای آنها دارای نویسه می باشند (مانند: آ، ای، او) مثلاً در واژه های (ناش = زردالو)، (قیچ = شکم)، (مون = سیب).

<sup>۱۰</sup> صبار، همان، ص. ۴.

و می مانند سه آوای کشیده دیگر:

مثلاً (آه)، (اه)، (و).

آه: نهن (مادر)، پهم (پهن)، زهر (زهر، افگار شدن)، بنهر (شهر)، خهط (خط)

اه: تهر (سیاه)، نبهس (نواسه ای که دختر باشد)، مهر (مهر و محبت)، شعر، تهران

و: بون (ریش)، مروب (قیماق، سر شیر)، مرود (ناک)، ڈوغ (دوغ)

آوای (و) در زبان های دری و پشتو وجود ندارد. اما، در بعضی از زبان های پامیری مانند واخانی و منجانی و زبان ازبیکی، قرغیزی، و قزاقی وجود دارد. این آوا نیم بسته و میانی می باشد. نه مانند واکه (آ) کاملاً باز و گسترده و نه مانند (او) کاملاً بسته و گرد. تفاوت این آوا را با آوا های کشیده (آ) و (او) در واژه دری (نام) و واژه پشتو (نوم)، و واژه شغنانی (نوم) خوب برجسته می گردد. دبیارتمنت زبان و ادبیات شغنانی این آوا را بشکل (و) می نویسند. اما نویسه (و) در سه مورد بر نویسه (و) ارجحیت دارد.

الف: چون کوردها، اویغور ها، قرغیز ها، و قزاق ها، هم بطور وسیع از این نویسه کار می گیرند.

ب: نویسه (و) در سیستم اسکی<sup>۱۱</sup> (ASCII)، دارای یک کد است و فقط با یکبار کلیک تایپ می گردد. در حالیکه در وقت تایپ کردن نویسه ترکیبی (و) به دو کلیک ضرورت است.

ج: ملا لاجین، اولین الفبا ساز برای زبان شغنانی، از این نویسه استفاده نموده است، و به عنوان میراث فرهنگی باید آنرا حفظ نمود.

واکه های کشیده دیگر: (آه) و (اه). جهت نمایش دادن این آوا ها، از نویسه (ه) کار می گیریم. در اینجا سه دلیل وجود دارد که ما علایم زبر (ـ) و زیر (ـ) را که نمایانگر واکه های کوتاه اند، با نویسه (ه) ترکیب دهیم، تا از واکه های کشیده زبرین و زیرین نمایندگی کند.

الف: چون آوای (ه) در زبان شغنانی وجود ندارد، و این نویسه در زبان شغنانی زاید است، ما در شغنانی، از این نویسه بحیث یک نویسه کمکی جهت نشان دادن واکه های کشیده زبرین و زیرین استفاده می بریم.

ب: این برای بار اول نیست که ما از حرف (ه) بحیث حرف ترکیبی استفاده می کنیم. انگلیس ها هم از حرف (h) که معادل (ه و ح) است، در ترکیب سازی از آن کار گرفته اند. مثلاً: به تنهایی نویسه (h) صدای های (ه و ح) را می دهد، و به ترتیب، نویسه های (c, t, s) معادل نویسه

<sup>۱۱</sup> ASCII = American Standard Codes for Information Interachnge

ها (س، س و یا ک، و ت) هستند، زمانی که با نویسه (h) ترکیب گردند، نمایندگی از یک آوای جدید دیگری می کنند، که از آوای قبلی کاملاً تفاوت دارند. مثلاً: (sh, ch, th) نمایانگر آواهای (ش، چ، ت و یا د) هستند. دو و یا چند نویسه ای که با یکدیگر ترکیب می گردند، و نمایندگی از یک آوای واحد را بکنند، بنام (Diagraph) یاد می شوند. اگر سه نویسه از یک آوا نمایندگی کنند، این نویسه ها را بنام (Trigraph) یاد می کنند. بنابراین، ترکیب علامه های کسره و فتحه با نویسه (ه) در زبان شغنائی نقش یک دیاگراف را ایفا می کند. همچنان در زبان دری هم، نویسه « هـ » در آخر واژه ها غیر ملفوظ است، و آنرا بنام « ها » غیر ملفوظ یاد می کنند. مثلاً در واژه های « زنده »، « بنده » و غیره که در زبان شغنائی هم نفوذ کرده اند. این نویسه در این واژه ها، تلفظ نمی گردد و صرف نقش کرسی و واسطه را برای آوای فتحه (زبر) ایفا می کند. در اصل، این واژه های بصورت « زندَ zinda » و « بندَ banda » تلفظ می گردند نه مانند **zindah** یا **bandah**

ج: کورد ها برای نشان دادن واکه های کشیده، از نویسه (ه) استفاده می کنند. مثلاً واژه عربی « خط » را بشکل « خهت » می نویسند. آنها استدلال می کنند که واژه ها همانطوریکه تلفظ می شوند، باید همان سان نوشته شوند. در زیر نوشته های کُردی (کوردی) با دری بمقایسه گرفته شوند.<sup>۱۲</sup>

### در کوردی

نه ججار  
قودرهت  
بیهروز  
سه بیاد  
زاهیر  
ناهوو  
زیهن

### در فارسی

نجار  
قدرت  
بهروز  
صیاد  
ظاهر  
آهو  
ذهن

در زبان شغنائی دو واکه کشیده با نویسه (ه) ترکیب می گردند. مثلاً در واکه باز و پیشین در واژه های تهت (پدر)، نهن (مادر) و واکه باز و پسین در واژه های سهد (سنگ)، تخته سنگ، سغاچ سنگ در لهجه دری بدخشانی)، پهژ (دام)، وهژ (جوی)، تهر (سیاه).

بعضی ها، آوای واکه کشیده، باز و پسین را با آوای واکه دفتانگ (ی) اشتباه می کنند، و آنرا یکی تلقی می کنند.

۱. <sup>۱۲</sup> آموزش زبان کُردی (کوردی)، موجود در صفحه اینترنتی

مثلاً:

Long vowel /i:/	Diphthong /ei/	Long Monophthong /ɛ:/
تیر (تیر کمان، چوب)	تبر (تیر شدن، رد شدن)،	تهر (سیاه)،
ذید (فضله حیوانات)	ذبد (می بارد)،	دهد (جنگ)،
خیر (آفتاب)	خبر (فسخ کردن)	خهر (برادر زاده)

آقای صبار تذکر داده است که شغنانی زبان است و بین آواهای /ei/ و /ɛ:/ فرقی نمی بیند. این درست است. بسیاری از دری زبانان و پشتو زبانان هم مانند آقای صبار آواهای موجود در زبان شان را تفکیک کرده نمی توانند. آوای /ɛ:/ پسین و کشیده و نیمه باز است در صورتی که آوای یک آوای /ei/ ترکیبی است و مرکب از آوای نیمه باز (e) و آوای پیشین و بسته (I) است.

خانم پاملا س. آرلوند، در رساله دوکتورای خویش در مورد زبان سریقولی که از جمله شاخه های زبان شغنانی است، می نویسد:

Sarikoli, being the most advanced in terms of the rise of diphthongs in the language has many long monophthongs that sound deceptively like diphthongs when only examined aurally.<sup>۱۳</sup>

ترجمه: زبان سریقولی، با اینکه پیشترفته ترین زبان در قسمت تولید آواهای دفتانگ است، دارای آواهای کشیده تک صوتی زیاد می باشد که وقتی به تنهایی از طریق حس شنوایی به آزمایش گرفته شوند، بطور فریبنده ای مانند دفتانگ ها به نظر می رسند.

این آوا از طریق دستگاه موج نگار، طیف نگار و یا (spectrograph) مشخص می گردند.

اما آقای صبار تذکر داده که واژه «خهر = برادر زاده، خواهر زاده» را که ثابتی بطور (خهر) نوشته است، می شود، «خهر = بخور» هم تلفظ شود. آقای صبار فراموش کرده است که اینگونه املاها در زبان دری هم زیاد وجود دارند. مثلاً لفظ «مهر» می تواند سه قسم تلفظ شود: مَهر (حق مهر زن)، مِهر (آفتاب، مهر و محبت)، مِهر (مهر، تاپه)

آقای صبار ادامه می دهد که:

«و اینک، توجه خواننده را به مثال های آقای ثابتی مبذول میدارم: وی خوبترین املا را برای واژه های «غُلُّ» (کلان)، «یابُّ» (اسپ بارکش)، و «تاقُّ» (کلاه محلی)، با «زِرْپ» می آورد. این بدان معنی است که ثابتی نیز معترف است به امر استعمال شدید «زِرْپ» [زیر، زبر، پیش]

<sup>۱۳</sup> Pamel S. Arlund, p. ۲۱۳



در اینجا باید خاطر نشان سازم که صبار هدف مرا از کار برد معرب سازی واژه های فوق، خوب درک نکرده است. هدف من در اینجا این بوده که برای آوا نویسی، نوشته های فوق درست هستند. اما چون علایم (ـ، ـ، ـ) علایم برون خطی هستند، و در آخر واژه ها، به تنهایی ایستادگی کرده نمی توانند، و احتیاج به نویسه غیر ملفوظ دیگری دارند تا این نویسه ها نقش کرسی را در آخر واژه های مختوم برای این آوا ها بازی کنند.

نویسه (ه) کرسی برای زیر، نویسه (ے) کرسی برای زیر، و نویسه (و) کرسی برای پیش در نظر گرفته شده اند، که بخودی خود این نویسه ها ساکت (silent) می باشند، و یا به عبارت دیگر، این نویسه ها (ه، ے، و) غیر ملفوظ می باشند و صرف کرسی (زپ) در آخر واژه ها می باشند. و بعد من مثال آوردم که: غله، یابو، تاقے.

من طرفدار شدید استعمال معرب سازی واژه ها، قسمی که جناب صبار ابراز داشته اند، نیستم.

فعلاً، چون زبان شغنانی و املا و قواعدش همگانی نشده، و حتی اهل زبان هم به سختی می توانند، آنرا مرور نمایند، روی این ملحوظ جهت سهولت و تسریع در خواندن متون شغنانی، واژه ها را معرب می نویسیم. ولی بعد از قوام یافتن این امر، کم کم از استعمال معرب سازی کاسته می شود. فعلاً کشور های عربی هم در کتب، اخبار، و مجلات خود از این علایم استفاده نمی کنند.

در بعضی از واژه ها که بیشتر شان هوموگراف (Homograph) هستند، کار برد علایم تمایز دهنده مانند زیر، زیر، پیش، علامه سکون، علامه تشدید ضروری به نظر می رسد. مثلاً نوشته «چیرم» دو قسم تلفظ می گردد. «چیرم؟ چی کنم؟»، و «چیرم = کرم» که در حالت اولی نویسه (ر) در حالت حرکت و در حالت دوم در حال سکون قرار دارد.

نکته دیگری که آقای صبار به آن توجه نکرده است، مسئله آوا های همخوان خوشه ای (Clustered Consonants) است. شاید برایش جالب هم تمام شود و از خود بپرسد، آوا های همخوان خوشه ای یعنی چه؟

در زبان شغنانی آوا های همخوانی وجود دارند، که به شکل توالی و پیهم به یکبارگی تلفظ می شوند طوری که مجال جای گزینی هیچ واکه را (زیر، زیر، و یا پیش را) در بین خود نمی دهند. همخوان های خوشه ای و یا گروهی، در زبان های انگلیسی و پشتو، و شغنانی زیاد استعمال می کردند، در حالی که در زبان دری در آغاز واژه ها همخوان کلستر وجود ندارد.

در اینجا، موردی که صبار از آن یاد آوری نموده، آنرا خاطر نشان سازم.

**« حرف دوم اینکه، املاي " وڻچک نقل" را، و خاصتاً واژه "نقل" را، دوستان " نقلی" [نقلے] نوشته و حتی در پایان حرف آخرش که "ی" باشد آنرا " ـ" نیز داده اند، یعنی به**

"ی" خالی هم قناعت نکرده اند، تا تلفظ را ثقیلتر به زیر تکیه دهند. از نظر بنده در "نقل" زبان شغنی به هیچگونه کسره سازی نیازی نیست. اگر ثابتی و پامیر زاد روی آن پا فشاری دارند، فکر می‌کنم به خطا رفته اند. وقتی کلمه "نقل" را در شغنائی به زبان می‌آوریم، مجردی که زبان گوشتی به "ل" نزدیک میشود، دفعتاً نوک زبان ما به کام و دندان های بالا به شدت می‌چسبد، همین که تلفظ ادا شد، زبان ما باید در جای اصلی خود قرار بگیرد و از کام و دندان ها جدا شود، در همین فاصله است که بین نوک زبان و دندان های بالا خلا بوجود می‌آید، در چنین صورت احساس میشود که گویا ما به تلفظ زیری "ل" نیاز پیدا کرده ایم.»

اولاً آقای پامیر زاد روی این مسئله هیچ تأکید نداشته و عنوان نوشته اش به شکل «وذچک نقل» بود. و این مسئله را ثابتی نوشته نه پامیرزاد.

دوم، اصطلاح «یای خالی» چیست؟ آیا کسی «یای پُر» را هم دیده است، که این یک «یای خالی» است. شاید هدف آقای صبار از کاربرد «یای خالی»، (یای تنهایی) بوده است. و یا کار برد عبارت «تلفظ را ثقیلتر به زیر تکیه دادن»، یک عبارت مغشوش کننده است. زیرا آوای «ل» «ثقیل تلفظ نمی‌شود، و آوایی که آنها ثقیل تلفظ شوند، آن آواها در حالت «تفخیم» قرار دارد، که عکس این قضیه را «ترقیق» می‌گویند. و لفظ «ثقیل» در اینجا هیچ کار بردی ندارد.

مسئله تکیه در واژه ها، مسئله واحد های زنجیری (واکه و همخوان) نیست، و این یک بحث جداگانه تحت عنوان «واحد های زیر زنجیری» مورد مطالعه قرار می‌گیرد که برای تکیه در هجاهای واژه ها را بنام «خج»، «فشار صدا = stress»، «تکیه = Accent» یاد می‌کنند.

دکتور علاء الدین بازار گادی، مؤسس دیپارتمنت زبان و ادبیات انگلیسی در دانشگاه تهران، در کتاب دستور زبان انگلیسی گفته است که:

برای تسلط به هر زبان احتیاج به سه چیز است.

الف: تلفظ درست آوا های موجود در زبان بطور انفرادی

ب: رعایت نمودن فشار و یا تکیه در هجا ها

ج: آهنگ صدا

به این ترتیب تلفظ (pronunciation) مربوط «آواها» می‌گردد، و تکیه و یا فشار مربوط به «کلمات» و آهنگ (Intonation) مربوط به «جملات» می‌گردد. سپس بازارگادی می‌افزاید که اگر گوینده یکی از این (سه) اصل اساسی را درست در نظر نگیرد، شنونده ای که اهل زبان است، دفعتاً متوجه می‌گردد که گوینده، اهل زبان نبوده بلکه اجنبی است.

هر کدام از این سه اصل، مبحث های جدا گانه هستند، که آوا ها در علم فونولوژی (آوا شناسی، علم الاصوات)، کلمات در علم مورفولوژی (واژک شناسی، صرف)، و جملات در علم سینتکس (نحو، ترکیب جملات) مورد مطالعه قرار می گیرد.

اما، آقای صبار بدون آنکه ملتفت باشد، بحث را در یک چشم بهم زدن از فونولوژی به مورفولوژی می کشاند.

سپس آقای صبار به تعریف آوای «ل» پرداخته و جایگاه تولید و یا مخرج آنرا شرح داده است.

در علم آوا شناسی، آوای «ل» را بنام آوای همخوان «کناری = Lateral Consonant» یاد می کنند. قسمی علی محمد حق شناس در این قسمت نگاشته است:<sup>۱۴</sup>

« هنگام تولید همخوان های کناری، نوک، تیغه، و یا پیش زبان به ترتیب بسوی جایگاه های دندانی - لثوی، لثوی، لثوی - کامی، و یا کامی بالا می رود بطوریکه در یکی از این جایگاه ها، در وسط دهان برای مدتی حالت انسدادی کامل حاصل می شود و در عین حال کناره و یا دو کنار دهان باز می ماند، جریان هوا در عبور از کناره و یا کناره های دهان تولید طنین می کند که به آن کناری می گویند. در زبان شغنائی یک آوای کناری (ل) وجود دارد.

جایگاه «ل» در زبان شغنائی دندانی - لثوی است. چگونه آقای صبار آنرا بدون کدام ثبوت کامی خوانده است که زبان به کام می چسپد.

آقای صبار به یک نکته توجه نکرده است که آوا های «ق» و «ل» در زبان های عربی و دری به شکل کلستر ادا می شوند، یعنی هیچ صدای واکه (واول) بین آنها جای پیدا نمی کند. ولی در زبان شغنائی، در وقت تلفظ واژه «نقل»، آواهای «ق» و «ل» به شکل کلستر (خوشه ای) ادا نمی شوند. در زبان های عربی و دری واژه «نقل» یک واژه یک هجایی است، در صورتی که این واژه در زبان شغنائی، بصورت یک واژه دو هجایی تلفظ می گردد. مثلاً در جمله: نادره ی نقل چود اِد: که با الفبای ثابتی اینطور نوشته می شود:

نادره یے نقلے چود اِدے: ترجمه: نادره قصه کرد که: که با الفبای لاتین، چنین نوشته می شود.

Nadera ye naqle chud ide:

در زبان های عربی و پشتو، واژه «نقل» تک هجایی (naql) است نویسه های «ق» و «ل» در آن به شکل کلستر (ql) آمده اند. ولی در زبان شغنائی، واژه «نقل»، دو هجایی است: مانند: (نق + ل) (naq + le). همین گونه، واژه های دیگری که در زبان های عربی و دری دارای یک هجا هستند، در زبان شغنائی با دو هجا تلفظ می شوند. مانند: واژه «صبر»، که در عربی و

<sup>۱۴</sup> حق شناس، علی محمد، آوا شناسی، ص. ۹۰.

دری (sabr) و در زبان شغنانی (sabre) تلفظ می‌شود. به همین ترتیب، واژه «ابر» در زبان دری یک هجایی (abr) است، در حالی که در زبان شغنانی این واژه دو هجایی (ابر = ab+reh) تلفظ می‌شود. و همین گونه ده‌ها مثال دیگر. پس به ثبوت رسید، که اضافه نمودن نویسه «ے»، در آخر واژه نقل، بدین ترتیب (نقلے)، ضرورت است. آقای صبار با وجودی که نوشته‌های مرا مرور نموده، ولی باز نقش همین نویسه (ے) را با نویسه (ی) تفکیک نکرده است. این نویسه صرف کرسی برای آوای (ـ) و بخودی خود غیر مفلوظ است. مسئله دیگر، مسئله تکیه است، در زبان شغنانی در تلفظ واژه دو هجایی «نقلے»، تکیه صدا، روی هجا (سیلاب) اول است، نه بالای سیلاب دوم قسمی که صبار ذکر کرده است.

نکته دیگری که آقای صبار بر آن تأکید ورزیده است، حذف نمودن نویسه‌های قرار دادی ساکت (silent) در املاي زبان شغنانی است. و این خطر ناک‌ترین نظریه است که آقای صبار پیشنهاد نموده است.

حذف نمودن نویسه (هـ) از میان واژه‌ها، هم به همین منوال سبب تحریف معنی اصلی واژه‌ها می‌شود.

مثلاً: اگر از واژه‌های: سَهوُم (میروم)، سَهوَهَم (میرویم)، سِهوُم (ساییدن، سودن، می‌سایم)، سِهوَهَم (می‌ساییم). که اگر از این واژه‌های نویسه (هـ) را حذف کنیم، این واژه‌ها شکل «سوم» را بخود می‌گیرند.

تر صنف سوم، یعنی در صنف سوم.

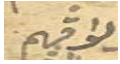
تر صنف سوم، به سه قسم نوشته می‌شود: مانند: تر صنف سهوُم، تر صنف سهوَهَم.

مثلاً واژه «زهر» فعلاً در دری کابلی (زار) تلفظ می‌شود، ولی آوای همخوان «هـ» در زبان تاجیکی و دری بدخشانی هنوز اصالت خود را حفظ نموده است. اما همین همخوان (هـ) در زبان شغنانی وجود ندارد و به‌واکه کشیده تبدیل می‌شود. آیا املاي این واژه را تغییر دهیم؟ جواب من خیر است. زیرا همان واژه «زهر» دری در شغنانی هم که کشیده تلفظ می‌شود هم «زهر» می‌نویسیم. ولی حیدری هم این قاعده را مراعات نکرده است. زیرا او واژه «زهر» را به شکل (زُر) می‌نویسد، و واژه «چَهی؟ = کی؟» را به شکل (چَی) نوشته است. آقای حیدری در مجله «هموطن» مقاله‌ای نوشته است به این عنوان (معلم چَی؟ = معلم کیست؟). من این عنوان را شاید برای اضافه‌تر از ۳۰ نفر از اهالی شغنان نشان دادم، و همه آنرا به شکل (معلم چَی) خواندند که در دری ترجمه می‌گردد (چَی معلم). ببینید به گفته حافظ:

صلاح کار کجا و من خراب کجا      ببین تفاوت راه از کجاست تا بکجا

عنوان مقاله نویسنده (معلم کیست؟) و خوانندگان آنرا به شکل (چَی معلم) افاده نمودند.

من صد فیصد مطمئنم که اگر عنوان آقای حیدری به شکل (معلم چهی؟) می بود، تمام شغنانی زبانان و حتی دری زبانان و پشتو زبانان هم آنها درست تلفظ می کردند.

نکته جالب دیگر اینکه، ملا لاجین (۹۰) سال پیش و ظهوری (۴۰) سال پیش، این آواها را درک و برای آن، نویسه (ه) را بحیث (آوا نویسه) قبول نموده اند. مثلاً ملا لاجین، هم واژه لوقهم (می گویم) را اینطور نوشته است: لوقهم = 

ببینید، نویسه های (و) و (ف) را ثابتی برای بار اول بکار نبرده است. آقای حیدری هم این نویسه ها را از همان نوشته های ملا لاجین و یا ظهوری اقتباس نموده، ولی از آنها در اثرش هیچ نامی نبرده است، و گویا برای اولین بار خودش این نویسه ها را در زبان شغنانی وضع نموده است.

با این حال، آقای صبار فرموده است که: «... آقای حیدری از اینکه نخستین فردی است که الفبای شغنانی تدوین نموده اش را از طریق یک منبع معتبر دولتی که عبارت از اکادمی علوم باشد و از راه مطبعه بزرگ دولتی بچاپ و نشر برساند، بر همگان حق تقدم دارد، و به همین خاطر است که می تواند حرف ما ها را به دو جو نیز نخرد.»

اول اینکه: در این عرصه ظهوری هم پیشتاز بوده، و الفبای وضع شده او، نسبتاً مکمل تر است، چرا از کارکرد های او چشم پوشی می شود؟

دوم اینکه: آقای صبار در اینجا، حیدری را به عدم انعطاف پذیری متهم می کند. و چرا ایشان حقیقت را به دو جو نمی خرنند؟ آقای حیدری الفبا را برای مردم شغنان تدوین کرده نه برای شخص خودش. روند الفبا سازی برای یک ملت نیاز به توافق همگانی دارد، زیرا که الفبا یک قرار داد اجتماعی است و نه یک قرار داد شخصی. آقای حیدری با این کارش، باید پشتوانه ۳۰ هزار نفری که به زبان شغنانی در افغانستان تکلم می کنند، داشته باشد.

این یک روند دو سویه است: گفتگوی مستقیم با مردم، ارائه استدلال و براهین موجه، منطقی و مستدل و فراهم نمودن قناعت مردمانی است که برای اهل زبانش الفبا ساخته است.

شاد و پیروز باشید.

اینجانب، منتظر نظریات، پیشنهادات و انتقادات سالم دوستان می باشم.

با عرض حرمت

ثابتی

شغنان، ۲۲ اگست ۲۰۱۲

## منابع و مأخذ:

### منابع و مأخذ پارسی:

۱. آموزش زبان کُردی (کوردی)، موجود در سایت انترنتی ذیل:  
<http://siasate۶۴.blogfa.com/post-۲۶.aspx>
۲. ثابتی، نوروز علی، *جزوه مختصر در مورد ملا لاجین و اثرش*، ۲۰۱۱، موجود در سایت انترنتی  
<http://www.shughnan.com>
۳. ثابتی، نوروز علی، *آوا های موجود در زبان شغنانی و انتخاب نویسه ها برای آنها*،  
۲۰۱۲
۴. بازارگادی، علاءالدین، *دستور زبان انگلیسی*، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران،  
۱۳۷۷  
چاپ هفدهم، (صص. ۳ - ۱۲). شابک: ۹۶۴-۰۰-۰۴۵۵-۳
۵. حق شناس، علی محمد، *آواشناسی (فونتیک)*، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ هشتم  
(۱۳۸۲)، (صص. ۱۲ - ۱۱۶)
۶. دوست، نور علی، *الفبای زبان شغنانی*، بنیاد ایران پژوهی سهروردی (آنلاین) قابل  
دسترس در سایت سیمای شغنان (۲۰۱۱). (صص. ۶ و ۱۲). موجود در سایت انترنتی:  
<http://www.shughnan.com>
۷. صبار، علی شاه، *تداعی مقالات گذشته*، ۲۰۱۲، موجود در یاست سیمای شغنان  
<http://www.shughnan.com>
۸. یمین، محمد حسین، *دستور معاصر زبان پارسی دری*، کابل،

### منابع و مأخذ انگلیسی:

۱. Arabic Scripts, Available from:  
[http://en.wikipedia.org/wiki/Arabic\\_script](http://en.wikipedia.org/wiki/Arabic_script) (Accessed: ۱۵ August  
۲۰۱۲)
۲. Arlund, S. Pamela, (۲۰۰۹), *An Acoustic, Historical, and Developmental Analysis of Sarikoli Diphthongs*, PhD Thesis, ۲۰۰۶.
۳. *The International Phonetic Alphabet (IPA), Revised to ۲۰۰۵*,  
Available from: [www.langsci.ucl.ac.uk/ipa/IPA\\_chart\\_\(C\)۲۰۰۵.pdf](http://www.langsci.ucl.ac.uk/ipa/IPA_chart_(C)۲۰۰۵.pdf)  
(Accessed: ۱۰ August, ۲۰۱۲)

